

ضمانت اجراهای عدم رعایت مهلت معقول

علیرضا میرزاپور مشیزی^۱

چکیده

مهلت معقول، مفهومی است که در ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به کار رفته است. در ایران برای اولین بار در لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری به عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه مورد تصریح قرار گرفته و به طور کلی بیانگر این است که فرایند دادرسی کیفری نباید در مدت زمانی خیلی طولانی ادامه یابد یا در مدت زمانی کوتاه پایان یابد، بلکه مدت زمان آن حسب پیچیدگی دعوا، رفتار دادخواه و اعمال مقامات قضایی صالح، تعیین می‌گردد.

در این نوشتار ضمانت اجراهای عدم رعایت مهلت معقول در مرحله‌ی پیش از محاکمه‌ی کیفری، در لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری مورد بررسی قرار گرفته؛ که در دو گزینه‌ی بطلان فرایند طی شده و جرم‌انگاری آن مقرر شده است. همچنین چنانچه این عدم رعایت، منجر به خسارت گردد، جبران خسارت وارد شده ضروری است.

واژگان کلیدی: عدم رعایت مهلت معقول، لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری، مرحله‌ی پیش از محاکمه‌ی کیفری، ضمانت اجرای آیین دادرسی، ضمانت اجرای کیفری، ضمانت اجرای مدنی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

درآمد

ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که حق برخورداری از یک دادرسی منصفانه را دربر دارد، با مقرر نمودن: «همه‌ی اشخاص حق دارند به دعوایشان ... در مهلتی معقول رسیدگی شود ...» ضابطه‌ی زمان رسیدگی به یک دعوا را مهلت معقول بیان می‌کند. به عبارتی می‌توان گفت به یک دعوا باید در مهلتی متناسب، که نه خیلی سریع و فوری و نه خیلی طولانی باشد، رسیدگی شود. دیوان اروپایی حقوق بشر در رابطه با معقول بودن مدت، معیارهای پیچیدگی دعوا از لحاظ حقوقی، رفتار دادخواه و اعمال و رفتار مقام قضایی صالح در هر یک از کشورهای عضو را ارائه کرده است. توضیح این‌که، آنچه عموماً یک پرونده را پیچیده می‌سازد، تعدد اصحاب دعوا، مشکلات ناظر به تحصیل دلیل، ابهام در برخی قوانین و مقررات و تأثیر عوامل بین‌المللی و جنبه‌های بین‌الدولی بر پرونده است. عوامل دیگری نیز می‌تواند بر سرنوشت دعوا و محاسبه‌ی مدت معقول تأثیرگذار باشد. در ارتباط با رفتار دادخواه باید گفت ممکن است خود او به جهتی ذی‌نفع و علاقه‌مند به اطاله‌ی دادرسی باشد. تغییر مداوم وکیل مدافع، اهمال در ارائه‌ی اسناد و امثال آن، از جمله‌ی این رفتارهاست. در این موارد، ادعای عدم رعایت مهلت معقول پذیرفته نخواهد شد. در ارتباط با رفتار مقامات قضایی، دیوان در رأی مارتن موریرا علیه پرتغال مورخ بیستم اکتبر ۱۹۸۸ تذکر می‌دهد که دولت‌های عضو مکلفند نظام و تشکیلات قضایی خود را به گونه‌ای طراحی کنند که بتواند با سرعت عادی به دعاوی رسیدگی کند و اتخاذ تصمیم نماید. بنابراین تراکم پرونده‌ها جز به نحو موقت، دلیلی موجه برای اطاله‌ی دادرسی نیست (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۴۰ - ۳۳۹).

لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری در ماده‌ی ۳ با مقرر نمودن: «مراجع قضایی باید ... در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود جلوگیری کنند»، ضابطه‌ی مدت زمان قانونی برای رسیدگی به یک دعوی کیفری را، با عبارت «کوتاه‌ترین مهلت ممکن» مهلت معقول معرفی می‌کند.

برای تعیین این‌که آیا به یک دعوا در مهلت معقول رسیدگی شده است یا خیر، باید روز نخست و روز پایانی مشخص شود. آغاز دادرسی را باید روز اعلام اتهام، صدور قرار جلب، شروع تحقیق از سوی پلیس، سلب مصونیت پارلمانی و غیره

دانست. در اغلب موارد، روز آغاز دادرسی با اعلام رسمی اتهام از سوی مقام صالح شروع می‌شود و روز پایانی، با صدور حکم از آخرین مرجع قضایی یا به عبارت دیگر، با طی مراحل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی (در صورت پیش‌بینی در قانون) تعیین می‌شود (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۳۹).

در این نوشتار ضمانت اجراهای عدم رعایت مهلت معقول در مرحله‌ی کشف جرم و تحقیقات مقدماتی که از این پس مرحله‌ی پیش از محاکمه نامیده می‌شود، در لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری از سه منظر، آیین دادرسی، کیفری و مدنی مورد بررسی قرار می‌گیرد و با نگاهی جزءبینانه، به بررسی مواردی که تعیین‌کننده‌ی انجام مرحله‌ی پیش از محاکمه در مهلت معقول بوده و برای افراد دخیل در فرایند کیفری وظیفه‌ای تعیین نموده یا برای تعیین حدود آن حداقل یا حداکثر زمانی تعیین شده است، پرداخته می‌شود.

۱. ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت معقول از حیث آیین دادرسی

موارد عدم رعایت مهلت معقول در مرحله‌ی پیش از محاکمه از نظر ضمانت اجرای آیین دادرسی را می‌توان بر اساس تطابق یا عدم تطابق آن با اصول بنیادین لایحه، به دو دسته تقسیم نمود:

نخست، موارد عدم رعایت مهلت معقول منجر به بطلان فرایند انجام شده‌ی و اقدامات بعدی ناشی از آن است، که از این پس به اختصار ضمانت اجرای بطلان نامیده می‌شود؛

دوم، موارد عدم رعایت مهلت معقول فاقد ضمانت اجرای آیین دادرسی.

۱-۱. ضمانت اجرای بطلان فرایند پیش از محاکمه

ضمانت اجرای بطلان در مورد عدم رعایت مهلت معقول، به مواردی مربوط است که این عمل منجر به نقض حداقل یکی از اصول بنیادین لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری گردد. به موادی که بیان‌گر تعریف، اهداف و جهت‌گیری کلی یک قانون باشد، اصول بنیادین آن قانون گفته می‌شود و چنانچه این اصول نادیده گرفته شوند یا نقض گردند، هدف قانون‌گذار از وضع آن قانون، به صورت بنیادین نقض می‌شود؛ از این رو باید قائل به بطلان فرایند انجام شده و اقدامات بعدی ناشی از آن باشیم. اصول

بنیادین لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری در هفت ماده‌ی ابتدایی آن ذیل فصل نخست از باب نخست از کتاب اول لایحه، تحت عنوان «تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول دادرسی منصفانه» آمده است. این بخش دربر دارنده‌ی تعریف و جهت‌گیری کلی لایحه یعنی رعایت یک دادرسی منصفانه است.

ماده‌ی ۱ لایحه، آیین دادرسی کیفری را چنین تعریف کرده است: «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجی‌گری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع شده است». رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه، هدف از تدوین لایحه قلمداد می‌شود.

لایحه به خوبی حقوق متهم را در قالب دادرسی منصفانه مشخص نموده است، اما در خصوص حقوق بزه‌دیده و جامعه، چنین توجهی دیده نمی‌شود. لیکن با عنایت به ضرورت عدم مغایرت قوانین عادی با قانون اساسی، می‌توان گفت کلیه حقوقی که به موجب قانون اساسی برای بزه‌دیده مقرر گردیده را باید به رسمیت شناخت. این حقوق در قانون اساسی در قالب حق استقلال قضات، دادرسان و وکلا (اصل ۱۶۴)،^۱ حق دادخواهی در دادگاه علنی (اصل ۱۶۵)،^۲ حق مداخله‌ی مراجع و مقامات صالح (اصل ۳۶)،^۳ حق محفوظ ماندن اسرار و اطلاعات شخصی (اصل ۲۵)،^۴ حق داشتن وکیل (اصل ۳۵)،^۵ حق برخورداری از حاکمیت قانون در قالب‌های حق

۱. «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد».

۲. «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافعی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد».

۳. «حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

۴. «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون».

۵. «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».

دادخواهی (اصل ۳۴)،^۱ حق برابری و منع هر گونه تبعیض (اصول ۱۹^۲ و ۲۰^۳ و حق مستدل و مستند بودن تصمیمات و اقدامات (اصول ۱۶۶^۴ و ۱۶۷^۵) مقرر شده است. هم‌چنین سایر حقوقی که در لایحه مقرر شده است، از قبیل حق رسیدگی بدون تاخیر ناروا (ماده ۳)،^۶ حق آگاهی از حقوق خود و تضمین‌های آن (ماده ۶)،^۷ حق بهره‌مندی از مترجم (ماده ۳۶۹)،^۸ حق جبران خسارت مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم (ماده ۱۴)،^۹ حق عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده (ماده ۳۹)،^{۱۰} حق بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای و سایر معاضدت‌های حقوقی (ماده ۳۷)، حق صدور قرار تامین مناسب در مورد متهم

۱. «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».
۲. «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».
۳. «همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».
۴. «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است».
۵. «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».
۶. «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل در مورد اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن تصمیم مقتضی اتخاذ و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند».
۷. «متهم، بزه‌دیده و شاهد باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و ساز و کارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم گردد».
۸. «دادگاه برای شکای، مدعی خصوصی، متهم و شهادتی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نباشند مترجم رسمی و در صورت عدم دسترسی به او، مترجم مورد وثوق تعیین می‌کند. مترجم مورد وثوق باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند».
۹. «شکای می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند».
۱۰. «افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می‌کند، ممنوع است».

(ماده ۲۱۷)^۱ را می‌توان جزء حقوق شاکی معرفی کرد. در مورد حقوق جامعه نیز با توجه به محتوای قوانین، به طور کلی می‌توان استدلال نمود که از جمله حقوق جامعه، تنبیه فرد خطاکار و جبران خسارت بزه‌دیده در راستای ایجاد نظم و آرامش در جامعه است.

ماده ۲ لایحه مقرر نموده است: «دادرسی کیفری باید مستند به قانون، منصفانه و عادلانه باشد، حقوق طرفین دعوا را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود». در این ماده، منصفانه و عادلانه بودن به عنوان اصول حاکم بر دادرسی کیفری معرفی شده است.

در خصوص عبارات منصفانه و عادلانه بودن دادرسی کیفری و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، نظریاتی مطرح شده است. گروهی رابطه‌ی میان این دو را عموم و خصوص مطلق دانسته و معتقدند عادلانه بودن دادرسی، منوط به انجام کلیه‌ی اموری است که در قانون مقرر شده است. به عبارتی اگر امری حتی مخالف مقررات حقوق بشر در قانون پیش‌بینی شده باشد، انجام آن از این حیث که در قانون پیش‌بینی شده، باعث عادلانه شدن دادرسی می‌شود، اما منصفانه تلقی شدن دادرسی، منوط به رعایت

۱. «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده به منظور جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تحقیق در صورت وجود دلایل کافی و پس از تفهیم اتهام به وی، یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر می‌کند:

الف- التزام به حضور با قول شرف؛

ب- التزام به حضور با تعیین وجه التزام؛

ج- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف؛

د- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام؛

ه- التزام به معرفی نوبه‌ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام؛

و- التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط؛

ز- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات؛

ح- اخذ کفیل با تعیین وجه‌الکفاله؛

ط- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول؛

ی- بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی.»

موارد مذکور در ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌باشد. در مقابل، برخی رابطه‌ی میان دادرسی عادلانه و منصفانه را تساوی دانسته و رعایت همه‌ی موارد مندرج در ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را جهت عادلانه و منصفانه شدن دادرسی ضروری به شمار می‌آورند.

عبارت عادلانه بودن دادرسی، ذیل فصل نخست از باب نخست از کتاب اول لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری تحت عنوان «تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول دادرسی منصفانه» قرار گرفته است و از آنجا که سایر مواد مندرج در این فصل، بیانگر اصول مذکور در ماده‌ی ۶ کنوانسیون حقوق بشر می‌باشند، لذا نظر دوم، در رابطه با مشخص نمودن ارتباط میان دو وصف عادلانه و منصفانه بودن دادرسی، حداقل در ماده‌ی ۲ لایحه، موجه‌تر است؛ افزون بر آن، ماده‌ی ۶ کنوانسیون مذکور، از عبارتی^۱ استفاده کرده که به ترجمه‌ی دادرسی منصفانه نزدیک‌تر است. از این رو به نظر می‌رسد این ماده اساسی‌ترین اصول دادرسی کیفری را مستند به قانون بودن و منصفانه بودن معرفی می‌کند.

مفهوم دادرسی منصفانه، در ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر لحاظ شده و به نظر می‌رسد تدوین کنندگان لایحه با الهام از این ماده، فصل نخست از کتاب نخست لایحه را تنظیم نموده‌اند.

ماده‌ی ۶ کنوانسیون، ضوابط ناظر به یک دادرسی منصفانه را به شرح ذیل بیان کرده است:

۱- همه‌ی اشخاص حق دارند به دعوایشان به وسیله‌ی یک دادگاه مستقل و بی طرف، که طبق موازین قانونی ایجاد شده باشد، به طور منصفانه، علنی و در مهلتی معقول رسیدگی شود. دادگاه باید در خصوص اعتراض‌های مربوط به حقوق و الزامات مدنی اشخاص و نیز درباره‌ی صحت اتهام‌های وارد بر آنان، اتخاذ تصمیم نماید. رای دادگاه باید به طور علنی اعلام شود، منافع صغار یا حمایت از حریم خصوصی اصحاب دعوا ایجاب نماید یا چنانچه به تشخیص دادگاه خصیصه‌ی علنی بودن با منافع عدالت مغایر باشد، دادگاه می‌تواند به منظور رعایت اخلاق و نظم عمومی یا حفظ امنیت ملی در یک جامعه‌ی دموکراتیک، از حضور روزنامه‌نگاران و عموم مردم در

جلسات دادرسی، ممانعت به عمل آورد.

۲- فرض بر این است که تمامی اشخاص متهم به ارتکاب جرم تا زمانی که مجرمیت ایشان به طور قانونی اثبات شود بی‌گناه محسوب می‌شوند.

۳- هر متهمی حق دارد:

الف) در کوتاه‌ترین مدت و به زبانی که می‌فهمد، به تفصیل از نوع اتهام وارد بر خود مطلع شود؛

ب) از فرصت و تسهیلات کافی جهت تمهید دفاعیه‌ی خود بهره‌مند شود؛

ج) شخصاً یا با همکاری وکیل مدافع منتخب، دفاع به عمل آورد و چنان‌چه تمکن مالی جهت پرداخت حق‌الوکاله‌ی وکیل مدافع را نداشته باشد، در صورتی که منافع عدالت اقتضاء کند، بتواند به طور مجانی از مشاوره وکیل تسخیری بهره‌مند شود؛

د) شهودی را که علیه او شهادت داده اند، شخصاً یا به وسیله‌ی دیگری (وکیل مدافع) مورد پرسش قرار دهد و احضار و پرسش از شهود له و علیه را، تحت شرایط مساوی به دست آورد؛

ه) چنان‌چه متوجه زبان مورد استفاده در دادرسی نشود یا بدان تکلم ننماید، از معاضدت یک مترجم به طور رایگان بهره‌مند شود» (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۲۶ - ۳۲۵). در تعریف واژه‌ی «انصاف» در این‌جا، برخی آن را معادل عدالت دانسته و برخی دیگر، به «آمادگی یا امکان اعطای سهم مساوی به هر کس، شناسایی حقوق افراد به طور بی‌طرفانه» و امثال آن اشاره کرده‌اند (همان: ۳۲۷). ماده‌ی ۶ کنوانسیون و مواد لایحه نیز تعریفی از انصاف به دست نداده‌اند و تنها به احصاء حقوقی که رعایت آن‌ها به یک دادرسی منصفانه منجر می‌شود، پرداخته است: حق افراد به این‌که از سوی دادگاهی مستقل و بی‌طرف مورد محاکمه قرار گیرند؛ حق افراد به این‌که از اتهام وارد بر خود، در اسرع وقت مطلع شوند، حق استفاده از مشاور قضایی و امثال آن.

با این همه، با دقت در مفهوم لاتین واژه‌ی «انصاف»^۱ که به معنی «مساوی»^۲

1. aequitas

2. egale

است و با مراجعه به حقوق تضمین شده در ماده‌ی ۶ کنواسیون، حقوق دانان غربی انصاف مذکور در ماده‌ی ۶ را به «تساوی سلاح‌ها» بین اصحاب دعوا تعبیر نموده‌اند. اصل برابری سلاح‌ها، در دیگر اسناد بین‌المللی به عنوان یکی از حقوق بنیادین مورد اشاره قرار گرفته است. به عنوان نمونه بند ۱ ماده‌ی ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی که در بهمن سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس قانون‌گذاری ایران رسیده است و همچنین در سطح منطقه‌ای، ماده‌ی ۸ کنواسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده‌ی ۱۹ اعلامیه‌ی حقوق بشر کشورهای اسلامی، مقررات مشابهی در این زمینه تصویب کرده‌اند.^۱ همچنین در پاره‌ای از موارد، دیوان به توافقی بودن رسیدگی و ارتباطی که بین آن و اصل برابری سلاح‌ها وجود دارد، به منظور تحقق یک دادرسی منصفانه تأکید ورزیده است (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۲۸).

برخی معتقدند بین اصل برابری سلاح‌ها و اصل توافقی بودن، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ به گونه‌ای که دیوان، اصل برابری سلاح‌ها را یکی از اجزای اصلی توافقی بودن می‌داند. با وجود این، دیوان استراسبورگ در برخی از آراء خود، تفاوت هر یک از دو اصل را از یکدیگر به خوبی نشان می‌دهد. در پرونده‌ی نیدروست هوبر علیه سوئیس (هفدهم فوریه ۱۹۹۷) که خواهان مدعی بود از مفاد پرونده که دادگاه ناحیه‌ای به دادگاه فدرال فرستاده بود اطلاعی ندارد، دیوان به روشنی این دو اصل را از یکدیگر تفکیک کرد. طبق نظر دیوان، اصل برابری سلاح‌ها در اینجا خدشه‌دار نشده است؛ زیرا سایر طرف‌های دعوا نیز از حق حضور در دادگاه و دسترسی به اوراق پرونده محروم بوده‌اند. به عکس، دیوان عقیده دارد که اصل توافقی بودن در این پرونده رعایت نشده است؛ زیرا خواهان باید از مفاد پرونده‌ی ارسال شده به دادگاه فدرال آگاه می‌شد تا امکان تدارک دفاع را پیدا می‌کرد. همچنین دیوان در رای هفدهم فوریه سال ۲۰۰۵ در مورد پرونده‌ی K.A.ETA.D علیه بلژیک، عدم دسترسی یکی از طرف‌های دعوا به گزارش دادرسی و لایحه‌های دادیار عمومی دیوان عالی کشور را پیش از جلسه‌ی رسیدگی، در صورتی که این ملاحظه‌ها در اختیار طرف دیگر دعوا نیز قرار نگرفته است؛ مخالفت اصل برابری سلاح‌ها ندانسته است (ساقیان، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۵).

۱. برای مشاهده این مواد، بنگرید به: ساقیان، ۱۳۸۵: ۸۳.

نخستین اصلی که در تحقق دادرسی منصفانه مورد نظر تدوین کنندگان لایحه قرار گرفته است، در ماده‌ی ۳ لایحه درج شده است که مانند ماده‌ی ۶ کنوانسیون، اصل بی‌طرفی و استقلال کامل مراجع قضایی، رسیدگی و اتخاذ تصمیم در کوتاه‌ترین مهلت ممکن و جلوگیری از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال در فرایند دادرسی یا طولانی شدن آن شود، اشاره کرده است. عبارت «در کوتاه‌ترین زمان ممکن»، به معنای رسیدگی در مهلت معقول است؛ یعنی مهلتی متناسب که نه سریع و کوتاه و نه طولانی باشد.

ماده‌ی ۴ لایحه، به اصل برائت و منع هر گونه اقدام محدود کننده و سالب آزادی تصریح نموده و ورود به حریم خصوصی اشخاص را ممنوع نموده است؛ مگر به حکم قانون، با رعایت مقررات، تحت نظارت مقام قضایی و مشروط بر حفظ کرامت و حیثیت اشخاص.

اصول مندرج در ماده‌ی ۵ لایحه، عبارتند از: «آگاهی متهم از موضوع و ادله‌ی اتهام انتسابی به خود» و «حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون در اسرع وقت». حسب بند ۳ ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حقوق دفاعی مندرج در این ماده شامل داشتن فرصت و تسهیلات لازم جهت تمهید دفاعیات، حق پرسش و پاسخ از شهود له و علیه است که به ترتیب در مواد ۸۵^۱ و ۲۰۴^۲ لایحه مورد توجه قرار گرفته است.

اصل لزوم آگاهی متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط نسبت به حقوق خود در فرایند دادرسی و فراهم نمودن ساز و کارهای رعایت و تضمین این حقوق، در ماده‌ی ۶ لایحه پیش‌بینی شده است. لایحه حقوق متهم را در قالب اصول دادرسی

۱. «... دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه داده به متهم تفهیم می‌کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت مجلس دادگاه قید شود...».

۲. «باز پرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به تقاضای متهم و یا حسب اعلام مقامات ذی‌ربط، شخصی را که حضور یا تحقیق از وی برای روشن شدن موضوع لازم بداند، برابر مقررات احضار می‌کند. تبصره ۱: در صورتی که شاهد یا مطلع برای حاضر نشدن خود عذر موجهی داشته باشد و باز پرس آن عذر را نپذیرد، مجدداً احضار می‌شود و در صورت عدم حضور جلب می‌شود. تبصره ۲: در صورتی که دلیل پرونده منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد، تحقیق از آنان می‌تواند به شکل الکترونیکی و با رعایت مقررات فصل اول از باب ششم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی به عمل آید.».

منصفانه مورد توجه قرار داده است و در خصوص حقوق شاهد می‌توان به حق داشتن مترجم (مواد ۱۹۷ و ۱۹۸)،^۱ حق ادای شهادت به صورت غیرعلنی (ماده ۲۰۶)،^۲ حق برخورداری از اقدامات تأمینی در برابر تهدید از قبیل عدم مواجهه‌ی حضوری بین شاهد و شاکی یا متهم، عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا اشتغال شاهد، استماع اظهارات شاهد خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور (ماده ۲۱۴)،^۳ حق دریافت هزینه‌های ایاب و ذهاب و جبران ضرر و زیان ناشی از ترک شغل (ماده ۲۱۵)^۴ و حق ادای شهادت در محل حضور شاهد در صورت بیماری یا کهولت سن (ماده ۲۱۶)^۵ اشاره کرد.

رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، حق دیگری است که لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری، رعایت آن را در جهت تحقق دادرسی منصفانه لازم دانسته و شامل موارد زیر است:

۱- مبتنی بودن بر قانون، حکم و دستور قضایی مشخص، شفاف بودن کشف و تعقیب جرایم، اجرای تحقیقات و صدور قرارهای نهایی، بازداشت موقت، منع اعمال

۱. «بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم و شاهد و مطلعی که ناشنوا است یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می‌کند، مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. چنانچه افراد مذکور قادر به نوشتن باشند، منشی شعبه سؤال را برای آنان می‌نویسد تا به طور کتبی پاسخ دهند».

۲. «تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعان غیرعلنی است».

۳. «هرگاه بیم خطر جانی یا حیثیتی و یا ضرر مالی نسبت به شاهد یا مطلع و یا خانواده آنان وجود داشته باشد، اما استماع اظهارات آنان ضروری باشد، بازپرس به منظور حمایت از شاهد یا مطلع و ذکر علت در پرونده، تدابیر زیر را اتخاذ می‌کند:

الف- عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم؛

ب- عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع؛

ج- استماع اظهارات شاهد یا مطلع در خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور».

۴. «در صورتی که شاهد یا مطلع برای حضور خود درخواست هزینه‌ی ایاب و ذهاب کند یا مدعی ضرر و زیانی از حیث ترک شغل خود شود، بازپرس هزینه‌ی ایاب و ذهاب را طبق تعرفه‌ی که قوه قضاییه اعلام می‌کند و ضرر و زیان ناشی از ترک شغل را در صورت لزوم با استفاده از نظر کارشناس تعیین و شاکی را مکلف به تودیع آن در صندوق دادگستری می‌کند...».

۵. «بازپرس در صورتی که شاهد یا مطلع به عللی از قبیل بیماری یا کهولت سن نتواند حاضر شود و یا تعداد شهود و مطلعان زیاد و در یک یا چند محل باشند و همچنین هرگاه اهمیت و فوریت امر اقتضاء کند، در محل حضور یافته، مبادرت به تحقیق می‌کند».

- هر گونه خشونت غیرقانونی و بازداشت اضافی و بدون ضرورت؛
- ۲- تأکید بر اصل برائت و منحصر بودن محکومیت‌ها به مباشر، شریک و معاون جرم طبق قانون؛
- ۳- منع محاکم و دادرها از سلب حق دفاع متهمان و مشتکی‌عنهم و اعطای فرصت استفاده از وکیل و کارشناس برای آنان؛
- ۴- لزوم مراعات اخلاق و موازین اسلامی با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع؛
- ۵- مبتنی بر قانون بودن دستگیری و بازداشت افراد، ارسال پرونده به مراجع قضایی صالح ظرف مهلت مقرر در قانون و مطلع شدن خانواده‌ی افراد از دستگیری آنان؛
- ۶- منع ایذا، تحقیر و استخفاف در جریان دستگیری، بازجویی یا استطلاع افراد؛
- ۷- لزوم استفاده از شیوه‌های علمی و فنی تحقیق و بازجویی و تکنیک‌های مدرن به جای استفاده از شیوه‌های غیر متعارف توسط بازجویان و ماموران تحقیق؛
- ۸- مبتنی بودن بازرسی‌ها و معاینات محلی بر قانون و بدون مزاحمت انجام شدن این امور؛
- ۹- منع هر گونه شکنجه‌ی متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر؛
- ۱۰- مبتنی بودن تحقیقات و بازجویی‌ها بر شیوه‌های علمی و آموزش‌های قبلی و نظارت بودن؛
- ۱۱- مفید، روشن و مرتبط بودن پرسش‌ها با اتهام انتسابی و منع کنجکاو‌ی در اسرار شخصی و خانوادگی و گناهان گذشته‌ی افراد و موضوعات غیر مؤثر در پرونده؛
- ۱۲- منع تغییر و تبدیل اظهارات به عمل آمده در مراجع ذی‌صلاح و امضای آن‌ها توسط اظهار کننده؛
- ۱۳- منع دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبط و توقیف شده و منع استفاده‌ی شخصی و اداری از آن‌ها و لزوم تعیین تکلیف در خصوص اموال در اولین

فرصت مناسب و حفظ و مراقبت از آن‌ها.

با توجه به مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت هر گاه عدم رعایت مهلت معقول در مرحله‌ی کشف جرم و تحقیقات مقدماتی یا به عبارتی مرحله‌ی پیش از محاکمه به گونه‌ای باشد که اصول بنیادین لایحه، از قبیل اصل برائت، آگاهی از موضوع و ادله‌ی اتهام انتسابی در اسرع وقت، بهره‌مندی از حقوق دفاعی از قبیل وکیل مدافع، بهره‌مندی از کارشناس، مترجم و غیره... را نقض نماید، با ضمانت اجرای بطلان مواجه می‌شود.

در خصوص موارد موجود در لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری، که عدم رعایت مهلت معقول در آن‌ها به دلیل نقض اصول بنیادین لایحه دارای ضمانت اجرای بطلان می‌باشد، مواد ذیل قابل اشاره است:

۱- حق تفهیم اتهام به فرد تحت نظر توسط ضابطان: وفق ماده‌ی ۴۵ لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری:^۱ چنانچه ضابطان بخواهند حسب این ماده متهم را نگه‌داری نمایند، باید موضوع اتهام و ادله‌ی آن را در مهلتی معقول به متهم ابلاغ و تفهیم نمایند. با توجه به عبارت «بلافاصله» مذکور در ماده‌ی ۴۵، چنانچه ضابطان از انجام این دستور سر باز زده و با توجه به نسبی بودن عبارت مذکور، موضوع اتهام و ادله‌ی آن را در مهلتی معقول به متهم ابلاغ و تفهیم نکنند، باید به دلیل نقض ماده‌ی ۵ لایحه^۲ که از اصول دادرسی منصفانه است، قائل به بطلان فرایند تحقیقات توسط ضابطان و اقدامات بعدی که به واسطه‌ی این تحقیقات صورت گرفته است، باشیم. در رابطه با عبارت پایانی این ماده، لازم به ذکر است، چنانچه ماموران در خصوص مدت نگه‌داری متهم، مدت معقول را رعایت نکرده و یا از حداکثر مقرر در این ماده تجاوز نمایند، به دلیل نقض مفاد ماده‌ی ۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی که حسب ماده‌ی ۷ لایحه^۳ ذیل اصول دادرسی منصفانه قرار

۱. «... چنانچه در جرایم مشهود، نگه‌داری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند ... در هر حال، ضابطان نمی‌توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند».

۲. «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود».

۳. «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و

گرفته است، دارای ضمانت اجرای بطلان فرایند تحقیقات توسط ضابطان و کلیه اقدامات بعدی که حسب این تحقیقات صورت گرفته است، می‌باشد.

۲- بر اساس ماده‌ی ۸۱ لایحه، در جرایم تعزیری درجه‌ی شش تا هشت که قابل تعلیق است، دادستان می‌تواند به درخواست متهم و با موافقت بزه‌دیده یا شاکی خصوصی و با اخذ تامین متناسب، مهلتی که بیش از دو ماه نباشد به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. هم‌چنین دادستان می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین در مدتی که از سه ماه بیش‌تر نشود، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای جهت میانجی‌گری ارجاع کند.

۳- با عنایت به این‌که حسب ماده‌ی ۱ لایحه، صیانت و رعایت حقوق بزه‌دیده از ارکان آیین دادرسی قلمداد می‌شوند و یکی از حقوق اساسی بزه‌دیده، جبران خسارت وارد شده به وی در مهلتی معقول است، چنان‌چه دادستان مفاد این ماده را رعایت ننماید و بزه‌دیده به جهت جلوگیری از طولانی‌تر شدن فرایند احقاق حق خود، راضی به مصالحه با متهم شود، عدم رعایت مهلت معقول به دلیل لطمه وارد نمودن به حقوق بزه‌دیده، توأم با ضمانت اجرای بطلان فرایند انجام شده طی رسیدگی کیفری می‌باشد.

۴- مطابق ماده‌ی ۱۶۸ لایحه، فاصله‌ی میان ابلاغ اوراق احضاریه و زمان حضور نزد بازپرس نباید کمتر از پنج روز باشد. این ماده، در راستای رعایت حقوق دفاعی متهم که از جمله‌ی آن‌ها داشتن فرصت مناسب جهت جمع‌آوری ادله‌ی دفاعی توسط متهم و هم‌چنین دسترسی به وکیل مدافع است، مقامات قضایی مکلف شده‌اند به متهم مهلتی مناسب و معقول که از پنج روز کمتر نباشد، جهت بهره‌مندی از حقوق دفاعی بدهند. عدم رعایت مقررات این ماده به دلیل نقض حقوق دفاعی متهم مذکور در ماده‌ی ۵ لایحه و مخدوش نمودن اصل ترافعی بودن دادرسی کیفری که از زیر مجموعه‌های اصل منصفانه بودن دادرسی کیفری مذکور در ماده‌ی ۲ لایحه

حفظ حقوق شهروندی» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارت وارد شده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد، مگر آن‌که در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد».



است؛ اقدامات وی باطل قلمداد می‌شود.

۵- طبق ماده‌ی ۱۷۱ لایحه^۱، چنان‌چه بازپرس پیش از اتمام این مدت شروع به رسیدگی و اظهار عقیده نماید، این اقدام بر خلاف ماده‌ی ۵ لایحه و موجب نقض حقوق دفاعی متهم، از جمله حق آگاهی از اتهام وارده به خود و داشتن وقت مناسب جهت تدارک دفاع است و موجب خدشه به وصف ترافعی بودن دادرسی که از شقوق دادرسی منصفانه است، می‌شود و از این رو همراه با ضمانت اجرای بطلان فرایند پیش از محاکمه است.

۶- طبق ماده‌ی ۱۸۶ لایحه، بازپرس مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع نماید و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری، با رعایت ماده‌ی ۹۵ این قانون مبادرت به تحقیق نماید. لذا تخلف از مقررات این ماده، تخلف از اصل برائت است که ضمانت اجرای آن بطلان تحقیقات صورت گرفته‌ی خارج از مهلت مقرر است.

۷- در ماده‌ی ۲۳۰ لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری^۲ برای کنترل مدت بازداشت متهم، حسب مورد، حداکثر مدتی تعیین شده است. چنان‌چه بازپرس از این مهلت تخلف نموده و تحقیقات خود را خارج از ترتیبات مقرر در این ماده انجام دهد، به دلیل تخلف از اصل برائت دارای ضمانت اجرای بطلان تحقیقات صورت گرفته و سایر اقدامات ناشی از آن می‌باشد.

۱. «هرگاه ابلاغ احضاریه به لحاظ معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و اقدامات برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسیده باشد و ابلاغ نیز به طریق دیگر میسر نگردد، متهم از طریق انتشار یک نوبت آگاهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی یا محلی و با ذکر عنوان اتهام و مهلت یک ماه از تاریخ نشر آگاهی جهت حضور، احضار می‌شود. در این صورت، بازپرس پس از انقضای مهلت مقرر به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می‌کند».

۲. «هرگاه در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (ج) و (د) ماده‌ی ۳۴۰ این قانون تا دو ماه و در سایر جرایم تا یک ماه، به علت صدور قرار تامین، متهم در بازداشت مانده و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد؛ بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تامین است ... هرگاه بازداشت متهم ادامه یابد، مقررات این ماده؛ حسب مورد؛ هر دو ماه یا هر یک ماه اعمال می‌شود. به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند و در هر صورت، در جرایم موجب مجازات سلب حیات، مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرایم از یک سال تجاوز نمی‌کند».

۲-۱. موارد عدم رعایت مهلت معقول فاقد ضمانت اجرای آیین

دادرسی

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، عدم رعایت مهلت معقول تنها در مواردی دارای ضمانت اجرای بطلان است که مخالف حداقل یکی از اصول بنیادین لایحه باشد؛ در غیر این صورت، فاقد ضمانت اجرای آیین دادرسی محسوب می‌شود. با توجه به مطالب فوق ممکن است این سؤال پیش آید که چرا صرف عدم رعایت مهلت معقول که حسب ماده‌ی ۳ لایحه، ذیل عنوان دادرسی منصفانه و از اصول بنیادین لایحه قرار گرفته، دارای ضمانت اجرای بطلان نیست. در پاسخ باید گفت حسب ماده‌ی ۱ لایحه که از اصول بنیادین لایحه می‌باشد، از جمله اهداف تدوین لایحه، رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه است، بنابراین در رابطه با تعیین ضمانت اجرا از حیث آیین دادرسی جهت نقض مهلت معقول، باید به این امر که در رأس سایر مواد و اصول لایحه قرار گرفته نیز توجه نمود. به عنوان مثال در ماده‌ی ۹۰ لایحه مقرر شده است: «... قرارهای نهایی دادیار و هم‌چنین قرار نهایی منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز به نظر دادستان برسد و دادستان مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این خصوص اظهار نظر کند» به نظر می‌رسد چنانچه دادستان در مهلت معقول در خصوص قرارهای مذکور اظهار نظر نکند؛ نمی‌توان گفت فرایند پیش از محاکمه باطل است؛ زیرا از این طریق، حق بزه‌دیده و جامعه مبنی بر تحت رسیدگی قضایی قرار دادن چنین فردی به طور اساسی نقض می‌شود. چنانچه تخلف از مهلت معقول موجب نقض اساسی حقوق متهم همچون اصل برائت گردد، ضمانت اجرای بطلان دارد.

هم‌چنین با عنایت به ماده‌ی ۲ لایحه که مقرر می‌دارد: «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد...» نمی‌توان عدم رعایت مهلت معقول را مبنایی برای ضمانت اجرای آیین دادرسی (بطلان) دانست؛ زیرا با توجه به گستردگی دایره‌ی شمول عبارت «قانون» که شامل کلیه موارد از قبیل اصول بنیادین، اهداف و سایر موارد مذکور در لایحه می‌شود؛ نمی‌توان صرف تخلف از قانون که مخالفتی با اصول بنیادین لایحه ندارد را در جهت صیانت از اصول مذکور، دارای ضمانت اجرای بطلان دانست.

موارد موجود در لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری، که عدم رعایت مهلت معقول در آنها، فاقد ضمانت اجرای آیین دادرسی است، عبارتند از تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۱^۱ و مواد ۴۲، ۴۶، ۹۰، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۵۶ و لایحه^۸.

۱. «در مواردی که قرار اناطه توسط بازپرس صادر می‌شود، باید ظرف سه روز به نظر دادستان برسد. در صورتی که دادستان با این قرار موافق نباشد حل اختلاف طبق ماده (۲۷۱) این قانون به عمل می‌آید».
۲. «هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید بوده یا اطلاعات ضابط دادگستری از منابع موثق نباشد، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورده، نتیجه را گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب را اتخاذ می‌کند».
۳. «هرگاه فردی خارج از وقت اداری به علت هر یک از عناوین مجرمانه تحت نظر قرار گیرد، باید حداکثر ظرف یک ساعت مراتب به دادستان یا قاضی کشیک اعلام شود. دادستان یا قاضی کشیک نیز مکلف است، موضوع را بررسی کرده و در صورت نیاز با حضور در محل تحت نظر قرار گرفتن وی اقدام قانونی به عمل آورد».
۴. «تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده‌ی بازپرس است. در غیر جرایم موضوع ماده (۳۰۴) این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع کند، قرار نهایی دادیار و هم‌چنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این خصوص اظهار نظر کند».
۵. «قرار تأمین خواسته به محض ابلاغ، اجرا می‌شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نیست و تأخیر در اجرا موجب تضییع خواسته می‌شود، ابتدا قرار تأمین، اجرا و سپس ابلاغ می‌شود. این موارد، فوراً به اطلاع دادستان می‌رسد. قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجرای احکام مدنی در اجرای احکام کیفری دادسرای مربوط اجرا می‌شود».
۶. «هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، چنانچه بازپرس لازم بداند، شخصاً حاضر می‌شود؛ اما در خصوص جرایم موضوع بند (الف) ماده (۲۰۴) این قانون و هم‌چنین هنگام معاینه اجساد، مکلف است شخصاً و در اسرع وقت حضور یابد».
۷. «دستور مقام قضایی برای ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، تحت هر عنوان باید موردی باشد و به صراحت، موضوعی که تفتیش برای آن صورت می‌گیرد، زمان، دفعات ورود، اموال، اماکن و نشانی آن‌ها مشخص شود. ضابطان مکلفند ضمن رعایت دستورات مقام قضایی، کیفیت تفتیش و بازرسی و نتیجه را در صورت مجلس تنظیم کرده، آن را به امضا یا اثر انگشت متصرف برسانند و مراتب را حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت به مقام قضایی اعلام کنند».
۸. «بازپرس هنگام ارجاع موضوع به کارشناس، مهلت معین را برای اعلام نظر وی مشخص می‌کند. در مواردی که اظهار نظر مستلزم زمان بیشتر باشد، کارشناس باید ضمن تهیه و ارسال گزارشی از اقدامات انجام شده، با ذکر دلیل، تقاضای تمدید مهلت کند که در این صورت، می‌تواند برای یک بار مهلت را تمدید کند. تمدید مهلت به کارشناس و طرفین ابلاغ می‌گردد».

۲. بررسی عدم رعایت مهلت معقول از حیث ضمانت اجرای

کیفری

عدم رعایت مهلت معقول در مرحله‌ی پیش از محاکمه، حسب مورد می‌تواند دارای ضمانت اجرای عام یا خاص کیفری قرار گیرد.

۲-۱. موارد عدم رعایت مهلت معقول توأم با ضمانت اجرای عام

کیفری

در رابطه با ضمانت اجرای عام کیفری، طبق ماده‌ی ۷ لایحه^۱ چنان‌چه اشخاص مشخص شده، در فرایند دادرسی، حقوق شهروندی را رعایت نمایند به مجازات مقرر در ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی^۲، یعنی انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج ساله از مشاغل حکومتی به علاوه حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد. از ماده‌ی ۱ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی^۳ می‌توان نتیجه گرفت چنان‌چه افراد موضوع این قانون که به تبع، مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر افراد دخیل در فرایند دادرسی کیفری می‌باشند، در اجرای وظایف خود، از قانون که از مصادیق آن، ماده‌ی ۳ و سایر مواد لایحه مربوط به رعایت مهلت معقول در فرایند رسیدگی کیفری می‌باشد، تخلف نمایند؛ به مجازات مذکور در ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

۱. «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی (مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی) از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند الزامی است، متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارد شده، به مجازات مقرر در ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد؛ مگر آن‌که در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد».

۲. هر یک از مقامات و مامورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

۳. «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای نهایی و بازداشت موقت می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلیق شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت غیرقانونی و یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود».

۲-۲. موارد عدم رعایت مهلت معقول توأم با ضمانت اجرای خاص

کیفری

ضمانت اجرای خاص کیفری عدم رعایت مهلت معقول، مربوط به مواردی است که برای آن مجازاتی خاص در نظر گرفته شده است. مانند ماده‌ی ۱۸۶ لایحه^۱ که طبق آن، چنان‌چه بازپرس متهم را بیش از بیست و چهار ساعت تحت نظر قرار دهد، به‌رغم این‌که عمل وی منطبق با ماده‌ی ۷ لایحه می‌باشد؛ اما چون ماده‌ی ۱۸۶ به نسبت ماده‌ی ۷ خاص موخر بر آن می‌باشد، بنابراین از موارد تخصیص قلمداد شده (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۷۳ - ۱۷۲) و با اعمال حکم ماده‌ی ۱۸۶ مرتکب به مجازات مقرر در ماده‌ی ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی^۲ یعنی انفصال دایم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهد شد. در این رابطه می‌توان به حکم ماده‌ی ۶۲ لایحه^۳ نیز اشاره نمود که به‌رغم انطباق تخلف از مواد ۳۶^۴ و ۴۸^۵ با ماده‌ی ۷ لایحه، اما به دلایل فوق‌الذکر مجازات مقرر در ماده‌ی ۶۲ اعمال می‌گردد.

۱. «بازپرس مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری، با رعایت ماده‌ی ۹۵ این قانون مبادرت به تحقیق نماید. تبصره: تحت نظر قرار دادن متهم بیش از بیست و چهار ساعت، بدون آن‌که تحقیق از او شروع یا تعیین تکلیف شود، بازداشت غیر قانونی محسوب و مرتکب به مجازات قانونی محکوم می‌شود».

۲. «هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مامورین ذی‌صلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دایم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد».

۳. «تخلف از مقررات مواد (۳۰)، ...، (۳۶)، ...، (۴۸)، ... این قانون توسط ضابطان موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است».

۴. «ضابطان دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای شاکی می‌رسد، اگر شاکی نتواند امضا کند یا سواد نداشته باشد، مراتب را در صورت مجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورت مجلس تصدیق می‌شود. ضابطان دادگستری مکلفند پس از دریافت شکایت، به شاکی رسید تحویل دهند و به فوریت پرونده را نزد دادستان ارسال کنند».

۵. «به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغلی، آدرس و علت تحت نظر قرار گرفتن وی، به هر طریق ممکن به دادسرای محل اعلام می‌شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، ... در پایان هر روز به رییس کل دادگستری استان مربوط اعلام می‌کند تا به همان نحو ثبت شود ...».

۳. بررسی عدم رعایت مهلت معقول از حیث ضمانت اجرای مدنی

اسباب ایجاد مسؤولیت در حقوق ایران، به دو دسته‌ی قراردادی و قانونی

تقسیم می‌شود.

مسؤولیت قراردادی عبارت است از: «التزام و تعهد قانونی متعهد متخلف به جبران خسارتی که در نتیجه‌ی تخلف او از انجام تعهد به متعهدله وارد شده است. در مسؤولیت قراردادی، وجود تعهد ناشی از قرارداد است که شخص را به انجام مورد تعهد ملزم می‌نماید و در صورت عدم انجام آن در سررسید مقرر، باید خسارت ناشی از عدم اجرای آن که بر متعهدله وارد شده است، را به حکم قانون جبران نماید (باریکلو، ۱۳۸۵: ۲۴). اما مسؤولیت غیر قراردادی یا قانونی، ویژه‌ی فرضی است که شخص از تعهدات قانونی و عمومی سرپیچی کند و در نتیجه به دیگری ضرر وارد شود (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۸). به عنوان مثال، قانون‌گذار افراد را از ایراد ضرر به جان و مال دیگری منع نموده است. پس اگر فردی موجب اتلاف یا ایجاد نقصان در مال دیگری شود، ملزم به جبران خسارت وارده به او می‌باشد.

مسؤولیت قانونی افراد تحت دو عنوان قابل بررسی است: نخست، مواردی که تخلف از آن‌ها دارای عنوان خاص می‌باشد. در قانون مدنی موضوعات خاص و معینی به عنوان موجبات مسؤولیت مدنی اعلام شده است که برخی از این عناوین، مانند غضب، دارای احکام و شرایط خاص است. در این خصوص می‌توان به ماده‌ی ۳۰۷ قانون مدنی^۱ اشاره نمود. همچنین اداره‌ی مال غیر در ماده‌ی ۳۰۶ قانون مدنی^۲ و استیفاء ناروا در مواد ۳۰۱ به بعد قانون مدنی دیگر عناوین خاص موجب مسؤولیت مدنی است (باریکلو، ۱۳۵۸: ۱۴۶) و مورد دیگر در قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مطرح می‌شود. به طور مثال در بحث رعایت مهلت معقول می‌توان به ماده‌ی ۱۸۶^۳

۱. «امور ذیل موجب ضمان قهری است: ۱- غضب و آنچه در حکم غضب است؛ ۲- اتلاف؛ ۳- تسبیب؛ ۴- استیفاء». ۲. «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آن‌ها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد. در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج نخواهد داشت، ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است».

۳. «بازپرس مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری، با رعایت ماده‌ی

۹۵ این قانون مبادرت به تحقیق نماید ...»

اشاره نمود چنانچه بازپرس در مهلت معقول بدن دلیل موجه اقدام به تحقیق ننماید و متهم بیش از آن در بازداشت به سر ببرد و در این راستا دچار ضرر مادی شود، بازپرس به دلیل عدم رعایت قانون، ملزم به جبران خسارت متهم از باب مسؤولیت قانونی می‌گردد.

مواد ۳۴، ۳۶، ۴۵، ۸۵، ۱۶۸، ۲۳۰، ۲۴۲ لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری^۱ مربوط به خسارت ناشی از تخلف از مواد قانونی است که مقام متخلف را از باب مسؤولیت قانونی (حسب مورد مسؤولیت مدنی یا ضمان قهری) ملزم به جبران خسارت نموده است.

در خصوص مطالب فوق، می‌توان به ماده‌ی ۷ لایحه^۲ نیز استناد کرد. حسب این ماده، چنانچه مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاص دخیل در فرایند دادرسی، حقوق شهروندی را رعایت ننمایند و در اثر آن به شخص موضوع رسیدگی کیفری، خسارتی وارد آید؛ ملزم به جبران خسارت می‌شوند و نیز طبق ماده‌ی ۱ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی^۳ می‌توان نتیجه گرفت، چنانچه افراد موضوع این قانون که به تبع مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاص دخیل در فرایند دادرسی کیفری می‌باشند، در اجرای وظایف خود، از قانون از جمله ماده‌ی ۳ و دیگر مواد متضمن مهلت معقول در رسیدگی کیفری، تخلف نمایند و در این راستا شخص موضوع رسیدگی کیفری متضرر شود، حسب ماده‌ی ۷ لایحه، ملزم به جبران خسارت وارد شده می‌باشند.

۱. «هرگاه در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (ج) و (د) ماده (۳۰۴) این قانون تا دو ماه و در سایر جرایم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت مانده و پرونده اتهامی او منتهی به تفهیم نهایی در دادسرا نشده باشد، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است ... هرگاه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این ماده، حسب مورد، هر دو ماه یا هر یک ماه اعمال می‌شود. به هر حال، مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند و در هر صورت در جرایم موجب مجازات سلب حیات مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرایم از یک سال تجاوز نمی‌کند».

۲. «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در (قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی) از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارت وارد شده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷) قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد ...».

۳. «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای نهایی و بازداشت موقت می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و ... صورت گیرد ...».

یافته‌های پژوهش

تدوین کنندگان لایحه‌ی قانون آیین دادرسی کیفری جهت تضمین رعایت مهلت معقول مندرج در ماده‌ی ۳ لایحه به عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه، به صورت صریح یا ضمنی به ضمانت‌های اجرایی متوسل شده‌اند. از منظر ضمانت اجرای آیین دادرسی، چنان‌چه عدم رعایت مهلت معقول، مخالف سایر اصول بنیادین لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری باشد؛ دارای ضمانت اجرای بطلان فرایند انجام شده در طی آن و اقدامات بعدی ناشی از آن بوده و چنان‌چه مخالفتی با اصول و اهداف مذکور نداشته باشد، فاقد ضمانت اجرا است. در مورد ضمانت اجرای کیفری، کلیه موارد عدم رعایت مهلت معقول از باب کیفری، جرم تلقی شده و حسب مورد تابع ضمانت اجرای عام یا خاص قرار می‌گیرد. از باب ضمانت اجرای مدنی، چنان‌چه عدم رعایت مهلت معقول، منجر به وارد آمدن خسارتی به فرد موضوع آن شود، طبق قانون مدنی، حسب مورد از باب مسؤولیت مدنی یا ضمان قهری، دارای ضمانت اجرای جبران خسارت است.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه»، در: حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، گرایش، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
- ۲- ساقیان، محمد مهدی، «اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری»، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌های ۵۶ و ۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- ۳- کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۸۵.
- ۴- باریکلو، علیرضا؛ *مسئولیت مدنی*، تهران، میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۵.
- ۵- کاتوزیان، ناصر، *دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی - وقایع حقوقی مسئولیت مدنی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.